

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۴ سپتمبر ۲۰۱۱

ایران در هفته ای گذشت

انعکاس شکست اسلامگرایی در اجلاس اسلام‌گرایان در تهران

جنبش نان و آزادی که از شمال افریقا سر بلند کرد و به سرعت بخش بزرگی از کشورهای خاورمیانه را نیز فرا گرفت، جنبشی علیه استبداد و بی‌حقوقی، فقر و نابرابری اجتماعی است. این جنبش تا همین لحظه، یکرشته تحولات سیاسی در پی داشته که یکی از نتایج آن، ضربه مرگباری است که بر پیکر پوسیده اسلامگرایی و گروه‌های اسلام‌گرا وارد آورده است.

از این بابت، بازنده اصلی تحولات منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران است که داعیه پان‌اسلامیسم و ایجاد یک امپراتوری اسلامی را به سبک و سیاق خود در سر داشت.

جنبش بیداری سیاسی توده‌های مردم منطقه که بر پایه نیاز مبرم و فوری آن‌ها به آزادی، کار و نان شکل گرفت، نمی‌توانست با اهداف اسلام‌گرایان سر سازش داشته باشد. آزادی و برابری، رفاه و خوشبختی مردم با اسلامگرایی در ستیز قرار دارد. الگوی اسلامگرایی در نمونه‌های دولت‌های مذهبی از قماش عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، افغانستان طالبان در برابر توده‌های مردم قرار داشت. اسلام ناب محمدی در وجود حکومت اسلامی ایران تبلور یافته بود که یکی از بی‌رحم‌ترین و وحشی‌ترین رژیم‌های استبدادی در سراسر جهان است. جنبش آزادی‌خواه مردم منطقه نمی‌توانست قرابتی با اسلامگرایی و حکومت اسلامی ایران داشته باشد که به تمام معنا یک قصاب‌خانه آدم‌کشی اسلامی است. ۷۰ میلیون انسان را در کشوری به وسعت ایران به بند کشیده است. تمام آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک و انسانی مردم را از آن‌ها سلب نموده و با سرکوب و اختناق موجودیت خود را حفظ کرده است.

جنبش توده‌های مردم کشورهای شمال افریقا و خاورمیانه عربی برای نان، نمی‌توانست قرابتی با اسلامگرایی داشته باشد که سمبل‌های آن از نمونه جمهوری اسلامی ایران، برای اکثریت بسیار بزرگ مردم، ارمغانی جز فقر و گرسنگی نداشته است. حکومت اسلامی در میان توده مردم، رسوا و چنان بی‌اعتبار است که حتا گروه‌های اسلام‌گرا، دیگر جرأت طرح شعارهای اسلامی را در این جنبش‌ها ندارند. لذا روشن است که چرا جنبش بیداری

سیاسی مردم منطقه ضربه‌ای مرگبار به جنبش‌های اسلام‌گرای منطقه و دولت‌های مذهبی از قماش جمهوری اسلامی است.

سران جمهوری اسلامی ایران که البته آشکارا می‌بینند، تحولاتی که در جریان است، تماماً به زیان آن‌هاست و نمی‌توانند کمترین تأثیری بر این تحولات بگذارند، در این هفته با برپائی اجلاسی تحت عنوان "اجلاس بیداری اسلامی" با حضور تعدادی از اسلام‌گرایان کشورهای دیگر، بر شکست خود و رسوائی اسلام‌گرائی سرپوش بگذارد.

خامنه‌ای، این سرکرده مرتجعین در ایران، اجلاس را با نطق خود در به اصطلاح تحلیل این تحولات و جنبش‌های مردم افتتاح کرد. او یکی از "اصول انقلاب‌های کنونی منطقه"، "مصر و دیگر کشورها" را چنین عنوان نمود: "برافراشتن پرچم اسلام که عقیده عمیق و دلبستگی دیرین مردم است و برخورداری از امنیت روانی و عدالت و پیشرفت و شکوفائی که جز در سایه شریعت اسلامی به دست نخواهد آمد."

خامنه‌ای با این اظهار نظر، کاری جز این نکرد که در میان مردم ایران و منطقه، رسوائی حکومت اسلامی را بیش‌تر برملا کند. در هیچ‌یک از کشورهایی که انقلاب‌ها و قیام‌های توده‌ئی رخ داده است، پرچم اسلام برافراشته نشد. اگر پرچم اسلام برافراشته شده بود، هم اکنون فاتحه انقلابات یکسره خوانده شده بود و مردم این کشورها می‌بایستی با اختناق و بی حقوقی نظیر ایران و عربستان روبرو باشند. بالعکس نه شعارهای مردم اسلامی بود و نه پرچم اسلامی در این کشورها برافراشته شد. خامنه‌ای با این دروغ بزرگ، به تمام مردمی که حرف‌های او را شنیدند، بار دیگر نشان داد که درجه رسوائی اسلام‌گرایان و طرفداران حکومت اسلامی تا به آن‌جاست که از گفتن دروغی به این بزرگی بیم ندارند.

خامنه‌ای پس از آن که در خواب و خیال پرچم اسلام را در تمام انقلابات و جنبش‌های انقلابی منطقه برافراشت، توصیه می‌کند که به شیوه جمهوری اسلامی ایران هر گرایش غیر مذهبی را سرکوب کنند. او پس از اشاره به تجارب جمهوری اسلامی می‌افزاید: "نظام‌سازی کار بزرگ و اصلی شما است. این کاری پیچیده و دشوار است. نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایش‌های چپ مارکسیستی خود را بر شما تحمیل کنند. هدف نهائی را باید امت واحده اسلامی" قرار داد.

خامنه‌ای گویا واقعاً بر این پندار است که در نتیجه انقلابات، رژیم‌های اسلام‌گرا بر سر کار آمده‌اند و حالا اسلام‌گرایان در موقعیتی قرار گرفته‌اند که می‌توانند با سرکوب و کشتار مردم هر گرایش فکری و سیاسی دیگر را قلع و قمع کنند. این هم خواب و خیال دیگر خامنه‌ای است. عجالتاً آنچه که زیر ضربات جنبش توده‌ئی و مطالبات کارگران و زحمتکشان در کشورهای منطقه قرار گرفته است، اسلام‌گرائی و جنبش‌ها و سازمان‌های اسلام‌گراست. مردم که در جریان انقلاب پیوسته آگاهی‌های جدیدی کسب می‌کنند، به "الگوهای لائیک" و "گرایش‌های چپ مارکسیستی" گرایش دارند. این را نه فقط در تونس بلکه در مصر نیز به وضوح می‌بینیم. **اسلام‌گرائی برآمده از گنداب رکود سیاسی و بی حرکتی توده‌هاست.** "الگوهای لائیک" و "گرایش‌های چپ مارکسیستی" نشانه پیشرفت و بالندگی توده مردم در دوره تحرک سیاسی و دگرگونی‌های انقلابی‌اند. تا وقتی که انقلابات تداوم داشته باشند، چیزی جز ضعف و نابودی عاید اسلام‌گرایان نخواهد شد.

در چنین شرایطی، نوبت خامنه‌ای و جمهوری اسلامی ایران هم به زودی فرا خواهد رسید. کاری‌ترین ضربه را بر اسلام‌گرائی و حکومت اسلامی، انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران وارد خواهد آورد. انقلابی که نه فقط بساط

حکومت اسلامی و دولت دینی را از ایران جاروب خواهد کرد، بلکه به الگوی جدیدی تبدیل می‌گردد که تحرک انقلابی نوینی در سراسر منطقه ایجاد خواهد کرد.

اجلاس به اصطلاح "بیداری اسلام" که در روزهای شنبه و یکشنبه این هفته در تهران برگزار شد، بازتاب شکست و فروپاشی اسلام‌گرایی بود. به همین دلیل به عرصه کشمکش و اختلافات حاد میان گرایش‌های مختلف اسلام‌گرایان تبدیل گردید. شیعه و سنی علیه یکدیگر موضع‌گیری کردند. در درون هر یک از این فرقه‌ها نیز شکاف‌های جداگانه‌ای بروز کرد و در مجموع خط بطلانی بر حکومت اسلامی و رؤیای خامنه‌ای بر "امت واحدۀ اسلامی" کشید.

جعفری، نخست‌وزیر پیشین عراق که از طرفداران حکومت اسلامی ایران است، در مصاحبه تلویزیونی با شبکه العالم در مورد این اختلافات گفت: "نخبگان بیداری اسلامی باید تلاش کنند، دیدگاه‌های به ظاهر دور را از طریق گفت و گو به هم نزدیک کنند." در واقع این اختلافات نتیجه شکست اسلام‌گرایی است و گفت و گو اسلامی نمی‌تواند آن را برطرف کند. بنابراین از این اجلاس هم چیزی عاید جمهوری اسلامی نشد.

دانشجویان، آماده نبرد در سال جدید

در حالی که جمهوری اسلامی در ادامه سیاست تبعیض جنسیتی علیه زنان، اجرای طرح تفکیک جنسیتی را در دانشگاه‌ها در دستور کار خود قرار داده است، دانشجویان که مخالف پیشبرد این سیاست ارتجاعی اسلامی در دانشگاه‌ها هستند، از هم اکنون در آستانه سال جدید تحصیلی، در تدارک برپائی اعتراضات برای مقابله با این سیاست و به عقب‌نشینی و اداهستن رژیم برآمده‌اند.

بیانیه‌هایی توسط دانشجویان در محکومیت این اقدام رژیم انتشار یافته که خواهان مقابله و اعتراض جدی دانشجویان تمام دانشگاه‌ها برای متوقف ساختن این طرح رژیم شده‌اند.

از جمله در این هفته، بیانیه فعالان دانشجویی دانشگاه مازندران انتشار یافت، که در آن تهدید شده است، چنانچه رژیم بخواهد این طرح را به مرحله اجراء بگذارد، از رفتن به کلاس درس خودداری خواهند کرد. این بیانیه، طرح تفکیک جنسیتی کلاس‌های درس را توهین به شأن دانشجویان اعلام نموده و می‌افزاید: "بنابراین می‌خواهیم با شجاعت در برابر هجمه افکار ارتجاعی و واپس‌گرا مقابله کرده و تحریم کلاس‌های درسی را از زمان بازگشائی آن با عدم حضور خود در کلاس‌های درسی و اجتماع در محوطه دانشگاه‌ها اعلام داریم."

در این بیانیه، تعلیق، اخراج و بازداشت دانشجویان در طول چند سال اخیر، به همراه دیگر اقدامات سرکوب‌گرانه و ارتجاعی رژیم در دانشگاه‌ها محکوم شده است. بیانیه می‌گوید: "در طی این ۳۲ سال، دانشگاه‌های کشور مورد هجوم خصمانه و خشونت‌آمیز از طرف ساخت قدرت مستبد و تمامیت‌خواه حکومت اسلامی قرار گرفته‌اند و نمود عملی وحشت رژیم از دانشگاه‌ها به این صورت قابل مشاهده است و تمام تلاش خود را برای سرکوب هر چه بیشتر جنبش دانشجویی که زمینه‌ای مناسب برای پیدایش جنبش‌های ضد سنتی، عدالت‌خواهانه و آرمان‌گرایانه ایجاد می‌کنند، هزینه کرده است."

همان‌گونه که بیانیه دانشجویان دانشگاه مازندران بر آن تأکید می‌کند، جمهوری اسلامی بناء به سرشت دینی و استبدادی خود همواره در طول سال‌های موجودیت خود، دشمنی آشتی‌ناپذیرش را با دانشگاه به عنوان مرکز علم و آگاهی و سنگر مبارزه علیه اختناق و دیکتاتوری نشان داده است. دولت دینی جمهوری اسلامی که بر پایه عقاید خرافاتی اعصار باستانی و قرون وسطائی قرار دارد، هرگز نمی‌تواند علوم و مراکز علمی را که پایه‌های این

خرافات را در هم می‌شکنند، تحمل کند، تا جایی که امروزه تدریس برخی علوم انسانی را ممنوع اعلام کرده است. جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند دانشگاهی را که سنگر مبارزه علیه اختناق، بی‌حقوقی و استبداد باشد تحمل کند، از همین روست که از همان سال‌های نخستین به قدرت رسیدنش، دشمنی‌اش را با دانشگاه نشان داد و در سال ۵۹ با سرکوب و کشتار دانشجویان و اخراج استادان مترقی، دانشگاه‌ها را یکسره تعطیل کرد. جمهوری اسلامی نمی‌تواند دانشجویان مبارز، آزادی‌خواه، سوسیالیست و برابری‌طلب را در دانشگاه‌ها تحمل کند، از همین رو، در طول ۳۲ سال گذشته هزاران دانشجو اخراج، صدها تن اعدام و هزاران تن به زندان محکوم شده‌اند.

جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت دینی، تجسم تام و تمام زن‌ستیزی، ستم‌گری نسبت به زنان و مبلغ و مروج نابرابری زن و مرد است. این رژیم متحجر اسلام‌گرا سال‌هاست که سیاست آپارتاید جنسیتی را دنبال کرده و در هر کجا که با مقاومت روبرو نشده آن را به مرحله‌ی اجراء درآورده است. در ادامه‌ی همین سیاست است که پس از سرکوب‌های دو سال اخیر، به ویژه اخراج و زندانی کردن تعداد زیادی از فعالان دانشجویی، اجرای سیاست آپارتاید جنسیتی را در دانشگاه‌ها تحت عنوان تفکیک جنسیتی و دانشگاه‌های تک جنسیتی در دستور کار قرار داده است.

تجربه نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی در هر کجا که مقاومتی جدی از سوی مردم در برابر سیاست‌های ارتجاعی‌اش صورت گرفته، ناگزیر به عقب‌نشینی شده است. بنابراین مقاومت و مبارزه‌ی دانشجویان در برابر طرح ارتجاعی تفکیک جنسیتی، مسأله‌ی مهم و جدی است. اگر مقاومتی گسترده و سراسری در تمام دانشگاه‌های کشور در برابر این سیاست تبعیض‌آمیز صورت نگیرد، در آن صورت رژیم به سرعت آن را به تمام دانشگاه‌ها بسط خواهد داد. باید در برابر این طرح، به شکلی سراسری ایستاد و مانع از پیشبرد آن شد. نباید اجازه داد که رژیم، مقاومت دانشجویان را در این یا آن دانشگاه در هم شکنند و طرح خود را پیش ببرند. اتحاد تمام دانشجویان از زن و مرد در برابر این تعرض رژیم به دانشگاه‌ها ضروری است. باید با تشکیل کمیته‌های هماهنگی مخفی در دانشگاه‌ها فعالیت‌ها را هماهنگ و مبارزه را سراسری و مشترک پیش برد. راهی جز مبارزه‌ی متشکل برای توقف تعرضات رژیم به دانشگاه‌ها وجود ندارد. باید با تمام قدرت مانع از اجرای طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها شد. اعلام آمادگی فعالان برخی از دانشگاه‌ها از نمونه‌ی دانشجویان دانشگاه مازندران، نویدبخش آغاز و تداوم این مبارزه در سال تحصیلی جدید است

احتمال حذف پست ریاست جمهوری در ایران

در یک دولت دینی اسلامی و استبدادی که ولی فقیه، دیکتاتور مطلق‌العنان است و تمام مقامات، ارگان‌ها و نهادهای دولتی تابع بی چون و چرای او، ارگان‌های ظاهراً انتخابی که برای بزک کردن چهره‌ی کریه حکومت اسلامی علم کرده‌اند، نه فقط قلبی و فرمایشی هستند و هیچ قدرت مستقلی ندارند، بلکه اصولاً موجودیت‌شان وابسته به اراده‌ی ولی فقیه است.

اگر فی‌المثل، رئیس جمهوری این دولت دینی، در جایی خلاف اراده‌ی ولی فقیه عمل کرد، او می‌تواند فوراً وی را برکنار کند. البته این کار، عواقب سیاسی دارد، اما ولی فقیه هم راه‌های مختلفی برای این برکناری دارد تا عواقب سیاسی آن را لاقلاً محدود سازد. با این وجود، از آنجایی که اصولاً حتا ظاهرسازی انتخاباتی و اعطای قدرت صوری به ارگان‌ها و نهادهای خاص، با موجودیت نظام مبتنی بر قدرت مطلقه‌ی ولی فقیه در تناقض قرار دارد، غالباً به تضاد در درون دولت دینی و بروز اختلافات می‌انجامد. برجسته‌ترین این تناقض نیز به ویژه در حیطه‌ی قدرت ولی

فقیه و رئیس جمهور رژیم به طور مداوم خود را نشان داده است. از دوران بنی‌صدر تا خاتمی و احمدی‌نژاد، همواره این تناقض به درگیری و اختلافات انجامیده است.

در این هفته خبرهائی انتشار یافت، مبنی بر این که در درون رژیم گفت و گوهائی در جریان است تا با حذف پست ریاست جمهوری و سپردن وظایف وی به نخست‌وزیری که منصوب از جانب مجلس ارتجاع اسلامی باشد، به این تناقض پایان داده شود.

حمیدرضا کاتوزیان، رئیس کمیسیون انرژی مجلس در گفت و گویی با خبرگزاری ایلنا گفت: "اخیراً نظریه‌ای بین صاحب‌نظران سیاسی مطرح شده است، مبنی بر این که کشور با توجه به این که از نعمت ولایت فقیه و رهبر معظم انقلاب برخوردار است. نیازی به وجود رئیس جمهور در کشور نیست. کشور می‌تواند به عنوان عالی‌ترین مقام اجرائی، نخست‌وزیری داشته باشد که توسط مجلس انتخاب شود." وی افزود: "اکنون نیز در بسیاری محافل این موضوع طرح شده و در حال بررسی است. این نظر بین نمایندگان مجلس که وجهه سیاسی بیش‌تری دارند مطرح و مورد بررسی و صحبت است."

رئیس کمیسیون انرژی مجلس، حقیقتی را بیان می‌کند. در کشوری که دیکتاتوری به نام ولی فقیه وجود دارد، دیگر نیازی به پست و شخصیت دیگری به نام رئیس جمهور نیست. چون بالاخره یک نفر باید عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی باشد که آن هم ولی فقیه است. لذا نمی‌شود که حتا در شکل صوری و ظاهری، مقام دیگری هم به نام ریاست جمهوری وجود داشته باشد، والا دعوا و مرافعه‌ای بروز می‌کند که در این سه دهه، چندین مورد آن دیده شده است. پس بهترین راه این است که پست ریاست جمهوری از قانون اساسی جمهوری اسلامی حذف شود و مجلس فردی را به نام نخست‌وزیر انتخاب نماید که دیگر ادعائی به نام مقام اول نداشته باشد.

از جهت دیگر نیز، جمهوری اسلامی، نیاز به حذف این ارگان مزاحم دارد. دعوا و کشمکش جناح‌ها بر سر پست ریاست جمهوری خاتمه خواهد یافت. چون اکنون حتا در درون دسته‌بندی‌های جناح موسوم به اصول‌گرا اختلافات چنان بالاست که هیچ‌یک حاضر نیست فردی از باند و گروه دیگر را تأیید نماید.

سرانجام، به این نکته نیز باید اشاره کرد که با خیمه شب بازی انتخاباتی سال ۸۸، دوره انتخابات ریاست جمهوری به پایان رسید. چون، این آخرین تلاش رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوق رأی بود و پس از آن رسوائی بزرگی که به بار آورد، دیگر حتا طرفداران گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب نیز حاضر نیستند به پای صندوق رأی بروند.

بنابراین به دلایل متعدد است که حذف پست ریاست جمهوری در رژیم استبدادی موجود، در مقطع کنونی به بحث درونی مقامات حکومت اسلامی تبدیل شده و این احتمال نیز وجود دارد که حتا پیش از پایان یافتن دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد آن را تصویب کنند.

جمهوری اسلامی البته می‌تواند با حذف پست ریاست جمهوری، خود را از یک تناقض نجات دهد، اما تناقضات این رژیم آنقدر زیاد و برجسته‌اند که بود و نبود این تناقض نمی‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر وضعیت رژیم بگذارد.

جمهوری اسلامی سرشار از تناقضاتی است که به این سادگی‌ها حل نمی‌شوند و گریبان آن را رها نمی‌سازند. این تناقضات فقط با برافتادن جمهوری اسلامی است که برمی‌افتند.